



توراه اور • پاراشاها برایشیت • مامار 7

ויאמר ה' אלקים הן האדם היה כאחד ממנו...

«و ה' אלקים گفت: اینک، انسان چون یکی از ما شده است»



تقديم به افتخار

מוקדש לכבוד הגאון המקובל רבי לוי יצחק שניאורסאהן זצ"ל

پدر ربّه، رب لیوی بیتسحاق

LikuteiTorah.com

پاراشای حسیدی



/likuteitorah.com/fa/torah-ohr/bereishis/7

1 ויאמר ה' אלקים הן האדם היה כאחד ממנו לדעת טוב ורע ועתה פן ישלח ידו כו'. י"ל [יש לומר] א' מהו שע"י עה"ד [עץ הדעת] נפקחו עיניהם להיות כאלקים יודעי טו"ר [טוב ורע].

«و نام چهارحرفی (ה', Havayah) و نام אלקים (אלקים, Elokim) فرمود: «اینک انسان مانند یکی از ما شده است، که نیک و بد را می‌شناسد؛ و اکنون، مبدا دستش را دراز کند و...» جای پرسش است: نخست، معنای این چیست که به واسطهٔ درخت شناخت چشمانشان گشوده شد تا مانند ه'، نیک و بد را بشناسند؟

و גם מ"ש ה' אלקים ועתה פן ישלח ידו ולקח גם מעץ החיים ואכל וחי לעולם ומה איכפת לו בזה הרי מה שצוה אותו שלא לאכול הוא ג"כ כדי שלא ימות.

و نیز [باید فهمید] مراد از سخن ه' אלקים چیست: «و اکنون، مبدا دستش را دراز کند و از درخت حیات نیز بگیرد و بخورد و تا ابد زنده بماند» — چرا این امر باید مایهٔ نگرانی او باشد؟ زیرا آنچه به او فرمان داده بود که نخورد نیز برای این بود که نمیرد.

2 ועוד והוא העיקר מאין ידע הנחש מזה אשר ביום אכלכם ממנו ונפקחו עיניכם שלפי האמת כן הוא.

افزون بر این، و این [پرسش] اصلی است: مار از کجا این را می‌دانست — «که روزی که از آن بخورید، چشمانتان گشوده خواهد شد» — سخنی که در حقیقت درست است؟

و אם אדם ששמע הצווי מהקב"ה לא הכיר בזה רק כפשוטו שאמר לו ה' אלהים כי ביום אכלך ממנו מות תמות והנחש לא נזכר כלל ששמע הצווי הזה

و اگر آدم (آدم)، که فرمان را از قدوس متبارک (קב"ה / קודשא בריך הוא, Kudsha Brich Hu) شنیده بود، از آن چیزی جز معنای ظاهری‌اش نفهمیده بود — اینکه ه' אלקים به او گفته بود: «زیرا روزی که از آن بخوری، به یقین خواهی مرد» — و اصلاً گفته نشده است که مار این فرمان را شنیده باشد؛

و גם אם שמע כשנצטווה אדם מאין היה בו בינה יתירה להבין דבר מתוך דבר יותר מהאדם עצמו. אם לא שנאמר שגבוה הוא מהאדם וכ"ז [וכל זה] פלאי.

و حتی اگر آن را هنگام فرمان‌گرفتن آدم شنیده بود، از کجا چنین فهم افزون‌تری داشت که بتواند چیزی را از چیز دیگر استنباط کند، بیش از خود آدم؟ مگر آنکه بگوییم از انسان برتر است — و همهٔ اینها شگفت‌انگیز است.

הנה תחלה יתבאר מ"ש האדם היה כאחד ממנו לדעת טו"ר [טוב ורע] שהוא מאמר ה' להמלאכים ומשמע שלמעלה יודעים את הטוב ואת הרע גם שניהם.

اکنون نخست آنچه را در این عبارت آمده است روشن سازیم: «انسان چون یکی از ما شده است و نیک و بد را می‌شناسد»؛ این سخن ه' خطاب به فرشتگان است، و از آن برمی‌آید که در عوالم بالا آنان نیک و بد، هر دو را می‌شناسند.

אבל מ"מ אינן מעורבים זה בזה כי גלוי וידוע שזה טוב וזה רע ומובדל הרע מן הטוב אע"פ [אף על פי]
שידוע שם הטו"ר [הטוב ורע].

בاین همه، آنها با یکدیگر آمیخته نیستند، زیرا آشکار و معلوم است که این نیک است و آن بد، و بد از نیک جداست، هرچند نیک و بد در آنجا شناخته شده‌اند.

משא"כ בחי' עה"ד [עץ הדעת] **טו"ר** [טוב ורע] **היינו בחי' תערובת הטוב עם רע שהרע יונק מהטוב והטוב**
מהרע והיו לאחדים.

اما مرتبه / جنبه (בחינה, bechinah) درخت شناخت نیک و بد، چنین نیست؛ مقصود، مرتبه آمیختگی نیک با بد است، جایی که بد از نیک نیرو می‌گیرد و نیک از بد، و آن دو یکی می‌شوند.

3 **וצ"ל דהרי פי' עץ הדעת טוב ורע היינו לשון ידיעה וא"כ למה נעשה תערובת טו"ר** [טוב وרע] **מחמת**
הדעת בטו"ר [בטוב وרע] **הלא למעלה ג"כ ידוע הטו"ר** [הטוב وרע].

اکنون این مطلب نیازمند [توضیح] است: زیرا معنای «درخت شناخت نیک و بد» عبارت از دانستن است؛ پس چگونه شناخت نیک و بد سبب آمیختگی نیک و بد شد؟ در بالا نیز نیک و بد شناخته شده‌اند!

אך ההפרש בזה הוא ענין ההפרש בין מקיף לפנימי כי בחי' ידיעת הטו"ר [הטוב ורע] **שלמעלה היא בבחי'**
מקיף בלבד

اما تفاوت اینجا، از سنخ تفاوت میان احاطه‌گر (מקיף, makif) و درونی (פנימי, pnimi) است؛ زیرا شناخت نیک و بد در بالا تنها به صورت احاطه‌گرانه است.

ולכן יכול להיות הבדלה בין טוב לרע שידע את הרע ולא יחליפנו ולא ימירנו בטוב ח"ו [חס ושלום].

ازاین رو می‌تواند میان نیک و بد جدایی باشد؛ بدی را بشناسد، اما حاشا که آن را با نیکی عوض کند یا جایگزین نیکی سازد.

כענין שממית בידים תתפש והיא בהיכלי מלך שאע"פ [שאף על פי] **שהיא בהיכלי מלך אבל יודע הוא**
ומכירה ששממית היא.

این مانند این است که «عنکبوت را می‌توان با دست گرفت، و باین حال در کاخ‌های پادشاه است»: با آنکه در کاخ‌های پادشاه است، او می‌داند و تشخیص می‌دهد که عنکبوت است.

4 ויש הבדלה בין טוב לרע כמאמר המבדיל בין קודש לחול. והיינו מצד שיודע טו"ר [טוב ורע] בבחינת מקיף עליהם ולכן אינם מתערבים יחד.

و میان نیکی و بدی جدایی هست؛ چنانکه در برکت [می‌گویند]: «آنکه میان مقدس و دنیوی جدایی می‌افکند.» یعنی، چون او نیکی و بدی را در مقام احاطه بر آنها می‌شناسد، از این‌رو آنها با یکدیگر در نمی‌آمیزند.

וכענין בחינת לבונה זכה שבי"א סממני הקטורת שהעשרה סממנים הם י' נצוצי קדושה המובלעים בקליפות והי"א היא לבונה היא בחינת מקיף עליהם ואינה מתלבשת בפנימיותם.

این مانند مرتبه کدر خالص در میان یازده ادویه بخور است: ده ادویه، ده جرقه قدسی‌اند که در پوسته‌ها (کلیפות, kelipos) فروبلعیده شده‌اند، و یازدهمی، یعنی کدر، مرتبه‌ای است که بر آنها احاطه دارد و در درون آنها جای نمی‌گیرد.

(ولבונה היא ג"כ חיות להם אבל לפי שהחיות הזה שהיא מחיה אותם הוא רק ע"י שהיא בבחי' מקיף בלבד עליהם ע"כ אינה מתערבת עמם כלל וכולה טוב).

(و کدر نیز نیروی حیاتی آنهاست؛ اما چون این نیروی حیاتی که به آنها حیات می‌بخشد، تنها از آن‌روست که صرفاً در مقام احاطه بر آنهاست، پس به‌هیچ‌وجه با آنها در نمی‌آمیزد و سراسر نیکی است.)

והנה המקיף הוא גם דוחה את החיצונים כנראה בציור האילן שבפרד"ס [שבפרדס רמונים] במקיפים בפנימיים שמעמד ומצב הקליפות אחוריהם אל המקיף כו'. משא"כ בחי' עה"ד [עץ הדעת] טו"ר [טוב ורע] הוא בחי' פנימי ואז הטוב מעורב עם הרע ממש.

و نور فراگیرنده نیروهای بیرونی را نیز دفع می‌کند؛ چنانکه در نمودار درخت در پردس، در تصویر نورهای فراگیرنده و درونی، دیده می‌شود که جایگاه و حالت پوسته‌ها پشت به نور فراگیرنده است و الی آخر. اما مرتبه درخت شناخت نیکی و بدی چنین نیست: آن مرتبه، مرتبه درونی است و در آن، نیکی واقعاً با بدی آمیخته است.

5 וז"ש [וזהו שכתוב] הן האדם היה כאחד ממנו. פי' שהוא היה ג"כ כאחד ממנו פי' כמו שבבחי' אחדות דהיינו למעלה ידוע הטו"ר [הטוב ורע] כן היה גם הוא ע"י שטעם מעה"ד [מעץ הדעת] המעורב טו"ר [טוב ורע].

این است [معنای] آنچه گفته شده است: «هان، انسان همچون یکی (کأحد, ke'echad) از ما شده است.» یعنی او نیز همچون یکی از ما شد؛ مقصود این است که همان‌گونه که در مرتبه یگانگی (אחדות, achdus)، یعنی در بالا، نیکی و بدی شناخته می‌شوند، او نیز از آن رو که از درخت شناخت نیک و بد چشید، چنین شد؛ درختی که نیکی و بدی در آن آمیخته‌اند.

אבל לו הדבר מזיק כי הרי האדם הוא מבחי' פנימי' [פנימיות / פנימית] ומיד שידע הוא מן הרע ע"י שטעם מעה"ד [מעץ הדעת] הרי יתערב עמו ויהי' [ויהיה] הוא ממש מעורב ברע.

اما این امر برای او زیان‌بار است، زیرا انسان از مرتبهٔ درونی است؛ و همین که به‌سبب چشیدن از درخت شناخت از بدی آگاه شود، با آن درمی‌آمیزد و خود او واقعاً با بدی آمیخته خواهد شد.

לא כמו שהוא למעלה שאעפ"י [שאף על פי] שיודעים גם את הרע מ"מ מובدل הוא ומרוחק מן הטוב ואין לו התקרבות כו' לפי שהוא בבחי' מקיף.

نه آن‌گونه که در بالا است؛ جایی که با آنکه بدی را نیز می‌شناسند، با این‌همه از نیکی جدا و دور است و نزدیکی‌ای [به آن] ندارد و مانند آن؛ زیرا در حالت فراگیرنده است.

אבל האדם שהוא מבחי' פנימי כשידע גם הוא מן הרע אזי יתערב הוא גם הוא ממש עם הרע

اما انسان، که از مرتبهٔ درونی است، هنگامی که او نیز از بدی آگاه شود، خود او نیز واقعاً با بدی درمی‌آمیزد.

כי בבחי' פנימי' [פנימיות / פנימית] א"א להיות כ"כ [כל כך] מובدل הרע כנ"ל ואז הוא קשה מאד להפריד את הרע אלא מלחמה עצומה היא ולאם מלאם יאמץ פעמים זה גובר ופעמים שכנגדו גובר.

زیرا در مرتبهٔ درونی ناممکن است که بدی تا این اندازه جدا باشد، چنان‌که پیش‌تر توضیح داده شد؛ و آن‌گاه جدا کردن بدی بسیار دشوار است، بلکه جنگی عظیم درمی‌گیرد: «و ملتی بر ملتِ دیگر نیرومندتر خواهد شد»؛ گاهی این یکی چیره می‌شود و گاهی حریفش.

כאשר מצאנו ראינו שנשמות ישראל מראש הדורות עד עתה שהיו כמה עתים משונים פעמים בדור א' היו נשמות שבמעלה עליונה ונצחו את הרע.

چنان‌که از نخستین نسل‌ها تا امروز در روح‌های اسرائیل یافته و دیده‌ایم، دوره‌های گوناگونی بوده است: گاهی در یک نسل، روح‌هایی در مرتبه‌ای والا بودند که بر بدی چیره شدند،

6 ובדור אחר היו רשעים גדולים שגבר הרע מאד. והיינו כי כולם נמשכים מאדה"ר [מאדם הראשון] והיה בו

ג"כ שינויים אלו פעמים גבר הוא ופעמים גבר הרע עליו.

و در نسلی دیگر، مردانی بسیار شرور بودند که شر در آنان بسیار چیره شده بود. علت این است که همهٔ آنان از آدم نخستین (آدم הראשון, Adam HaRishon) سرچشمه می‌گیرند، و این دگرگونی‌ها در او نیز بود: گاهی او چیره می‌شد و گاهی شر بر او چیره می‌گشت.

וכ"ז [וכל זה] היה לפי שהוא בבחי' פנימיות ומיד שידע מן הרע נתערב עמו ממש וא"כ הוא מלחמה גדולה וקשה להפרידו מאד אלא עת כך ועת כך כנ"ל.

המה اینها از آن رو بود که او از مرتبة بعد درونی (بחינה, bechinah; פנימיות, pnimiyus) است؛ و به محض آنکه از شر آگاه شد، حقیقتاً با آن درآمیخت. پس این نبردی بزرگ است و جدا کردن آن بسیار دشوار؛ بلکه [زمانی هست] برای این و زمانی [برای] آن، چنانکه پیشتر توضیح داده شد.

7 وכן גם עפ"י [על פי] פשוט שמקודם היו ערומים והיו עסוקים בתשמיש להוליד בנים ולא יתבוששו כמו שהיו אוכלים ושותים כי מצות ה' היא ולא היו יודעים כלל שיש תאוה בזה

همچنین، بر پایه معنای ساده [آیه]، پیشتر برهنه بودند و برای به دنیا آوردن فرزندان به آمیزش زناشویی می پرداختند و «شرم نداشتند»، همان گونه که می خوردند و می آشامیدند؛ زیرا این فرمان ه' بود و اصلاً نمی دانستند که در این کار میلی وجود دارد؛

אבל אחר שאכל עה"ד [עץ הדעת] וידעו שיש תאוה בזה אזי קשה לפרוש כו'.

اما پس از آن که او از درخت شناخت خورد و آنان دانستند که در این کار میلی وجود دارد، آنگاه خودداری دشوار می شود و الی آخر.

8 ולכן לא רצה הקדוש ברוך הוא שיטעם האדם מעה"ד [מעץ הדעת] כי לו הדבר מזיק כנ"ל והיה רוצה שלא ידע ממצیאת הרע כלל ויהיה כולו קדוש ולא רצה להכניסו במלחמה עצומה הזאת.

بنابراین، ه' نمی خواست آدم از درخت دانش بچشد، زیرا این امر، چنانکه پیشتر توضیح داده شد، برای او زیان بار است. او می خواست آدم اصلاً از وجود شر آگاه نشود و سراپا مقدس بماند؛ و نمی خواست او را به این نبرد عظیم وارد کند.

אבל אחר שכבר טעם מעה"ד [מעץ הדעת] ונתערב ברע אז אמר פן ישלח ידו ולקח גם מעה"ח [מעץ החיים] ואכל וחי לעלם.

اما پس از آن که آدم از درخت دانش چشید و با شر آمیخته شد، آنگاه فرمود: «مبادا دست دراز کند و از درخت حیات نیز بگیرد و بخورد و تا ابد زنده بماند.»

פי' שחשש עוד מעתה שכבר נתערב ברע ולקח גם מעה"ח [מעץ החיים] ששרשו מבחי' שלמעלה מהשבירה שמשם הוא שהיה התחלת המיתה והתהוות עה"ד [עץ הדעת] טו"ר [טוב ורע] משא"כ מה שלמעלה מהשבירה הוא עה"ח [עץ החיים] ואם יאכל גם ממנו וחי לעולם.

یعنی اکنون، با توجه به آن که آدم با شر آمیخته شده بود، نگران بود [که او] از درخت حیات نیز بگیرد؛ درختی که ریشه‌اش از مرتبه‌ای فراتر از شکستگی است – زیرا آغاز مرگ و پدیدآمدن درخت دانش نیک و بد از [شکستگی] بود، حال آن‌که آنچه فراتر از شکستگی است درخت حیات است – و اگر آدم از آن نیز بخورد، تا ابد زنده خواهد ماند.

פי' כי הרי באמת בבחי' זו נאמר אם צדקת מה תתן לו (איוב לה) ורבו פשעיך מה תעשה לו

یعنی، زیرا در حقیقت دربارهٔ این مرتبه گفته شده است: «اگر پارسا باشی، چه چیزی به او می‌دهی» (ایوب 35)، «و اگر گناهانت بسیار باشد، چه می‌توانی با او بکنی؟»

וא"כ אף שמעורב ברע הרי גם אם רבו פשעיך כו' ויכול להיות וחי לעולם ואז גם הרע שבו יהיה לו קיום לעולם

پس، با آن‌که آدم با شر آمیخته است، باز هم حتی اگر «گناهانت بسیار باشد...» می‌تواند «تا ابد زنده بماند»؛ و آن‌گاه شری که در اوست نیز تا ابد باقی خواهد ماند،

מאחר שהוא בבחי' פנימי' [פנימיות / פנימית] והרע מעורב כו' וא"א לו להפרידו מעליו. א"כ כשיהיה הוא חי לעולם אזי גם הרע שבו יהיה לו קיום לעולם.

زیرا او در بُعد درونی (پنی‌مיות، pnimiyus) است و شر در [او] آمیخته است، و جدا کردن آن از خود برایش ناممکن است. پس اگر او تا ابد زنده باشد، شری که در اوست نیز تا ابد باقی خواهد ماند.

9 וזהו היפך הכוונה שהרי צ"ל בלע המות לנצח שיהיה ובערת הרע כמאמר והרשעה כולה בעשן תכלה שזה יהיה לימות המשיח.

و این درست خلاف مقصود است؛ زیرا باید [تحقق] «او مرگ را برای همیشه فرو خواهد بلعید» باشد، و «شر را ریشه‌کن کنی»، چنان‌که در دعا آمده است: «و همه شرارت همچون دود نابود خواهد شد»؛ و این در روزگار مשיח (Moshiach) خواهد بود.

כי בכל משך הגלות הוא עת הבירורים והפרדת הרע והיינו ע"י בחי' חכמה דבחכמה אתברירו להפריד הרע מהטוב

زیرا سراسر دوران تبعید، زمان پالایش‌ها و جداکردن شر است؛ و این به واسطهٔ مرتبهٔ حکمت (חכמה، Chochmah) صورت می‌گیرد، زیرا «به واسطهٔ حکمت پالایش می‌شوند»، تا شر از نیکی جدا شود.

ولكن نك' החכמה דין. שלא כמו שדימו המקובלים הראשונים שהחכ' [שהחכמה] כולה חסד שהרי היא מקור חסד.

ازاین رو حکمت «داوری» (דין, din) نامیده می‌شود؛ نه آن‌گونه که کابالیست‌های نخستین می‌پنداشتند که حکمت سراسر مهر (חסد, Chesed) است، زیرا سرچشمهٔ **חסد** است.

והחייט המציא שיש בה ג"כ דין ושבתו האר"י [האלקי רבי יצחק] ז"ל [זכرونو לברכה / זכرونם לברכה] שכך מבואר בזוהר באדרא כחמרא דשקיט ושכיך על דורדיי' כו'.

چایات (חייט, Chayat) این نکته را مطرح کرد که در آن داوری نیز هست، و آریزال (האר"י, the Arizal) او را به سبب این نظر ستود؛ زیرا همین مطلب در زوهر، در ایدرا (אדרא, Idra)، چنین توضیح داده شده است: «چون شرابی که آرام و قرار گرفته بر ته نشین خود است» و غیره.

כי מאחר שיש בירורים להפריד הרע וזהו ע"י גבורות וע"ז נאמר (תהלים צד) אשרי הגבר אשר תיסרנו יה שגם היסורים שהם לתועלת העברת הרע הוא מבחי' י"ה וכידוע שהיסורים הם לתועלת הפרדת הרע.

زیرا چون پالایش‌هایی برای جداکردن شر لازم است، و این کار به واسطهٔ نیروهای شدت (גבורות, gevuros) انجام می‌شود، دربارهٔ این امر گفته شده است (مزامیر ۹۴): «خوشا به حال مردی که تو، ای **یه**، او را تأدیب می‌کنی»؛ یعنی رنج‌ها نیز که برای برطرف کردن شر سودمندند، از مرتبهٔ **یه** هستند؛ و چنان‌که دانسته است، رنج‌ها برای جداکردن شر سودمندند.

כי הקליפות נמשלים לעלוקה שכשמוצצת דם אזי מיד מתה וז"ש [וזהו שכתוב] (משלי ל) לעלוקה שתי בנות.

زیرا **کلیפות** (پوسته‌ها, kelipos) به زالو تشبیه شده‌اند: زالو چون خون را بمکد، بی‌درنگ می‌میرد؛ و این است معنای آنچه گفته شده است (امثال ۳۰): «زالو دو دختر دارد».

וזהו ג"כ ענין שער המשתלח. וכן וישלח יעקב וגו' מנחה לעשו אחיו עזים מאתים כו' שבזה שנותן לו חלקו הוא מפרידו.

و این نیز معنای بزِ رها شده است. همچنین «و یعقوب فرستاد» و غیره: «هدیه‌ای برای عیسو، برادرش: دویست بزِ ماده» و غیره؛ زیرا با دادنِ سهمش به او، وی را جدا می‌کند.

וכך צ"ל לאחר שכבר טעם האדם מעה"ד [מעץ הדעת] ונתערב ברע אזי צריך לבירורי' [לבירורים] עד שיפרידו ע"י שיקחו כל נצוצי קדושה שבו כו'.

به همین ترتیب، پس از آن که انسان از درخت شناخت چشیده و با شر درآمیخته است، باید پالایش‌هایی صورت گیرد تا شر جدا شود، از راه بیرون کشیدن همه جرقه‌های قدوسی که در آن است و غیره.

וכ"ז [וכל זה] הוא ע"י החכ' [החכמה] שבחכ' [שבחכמה] אתברירו. לפי שיש בה גם בחי' גבורות להיות תיסרנו יה וכמ"ש (דברים ח) כאשר ייסר אیش את בנו כו'.

و همه اینها به واسطه حکمت (חכמה, Chochmah) است؛ زیرا «به واسطه حکמה پالایش می‌شوند»، چرا که در آن، مرتبه‌ای از جنبه‌های قید و سخت‌گیری (גבורות, Gevuros) نیز وجود دارد، تا عبارت «تو، ای יה، تأدیب می‌کنی» درباره آن صدق کند؛ و چنان که نوشته شده است (تثنیه ۸): «همان گونه که مردی پسرش را تأدیب می‌کند»، و غیره.

משא"כ בחינת כתר שלמעלה מחכמה הוא רחמים פשוטים וכחשיכה כאורה ולכן פן ישלח ידו ולקח גם מעה"ח [מעץ החיים] ואז וחי לעולם מאחר דאם צדקת מה תתן לו כו'.

اما مرتبه تاج (כתר, Keser)، که فراتر از حکמה است، چنین نیست: آن رحمت محض است و «تاریکی همچون روشنایی است». از این رو [او گفت]: «مبادا دستش را دراز کند و از درخت حیات نیز بگیرد» و آن گاه «تا ابد زنده بماند»؛ زیرا «اگر پارسا باشی، چه چیزی به او می‌دهی؟» و غیره.

ولפי שהוא מבחי' פנימית וא"כ הרע קשור ואדוק בו ויהי' [ויהיה] גם לו קיום ולא זו היא הכוונה כנ"ל.
و از آنجا که او به مرتبه درونی تعلق دارد، شر به او پیوند خورده و سخت به او چسبیده است؛ در نتیجه، آن نیز وجود می‌یافت – و این مقصود نیست، چنان که پیش‌تر توضیح داده شد.

10 וכמ"ש בזוהר גבי רבי אחא מכפר ترשא שכפר בקטורת על מקום שהיה הנגף שם ואמרו לו שלא הועיל כי עדיין בחיובא אשתכח. בשלמא אם היו עושין תשובה כו'.

چنان که در זוهر (زוهر) درباره ربی آحا (رבי אחא) از کفر ترشا (کفر ترשא) آمده است؛ او با بخور برای مکانی که طاعون در آنجا بود کفاره کرد، و به او گفتند که این کار سودی نداشت، زیرا «هنوز مقصر شناخته می‌شوند»؛ «چه خوب بود اگر بازگشت (תשובה, teshuvah) کرده بودند»، و غیره.

ולכן מיד וישלחהו מג"ע [מגן עדן] לעבד את האדמה אשר לקח משם.

از این رو، بی‌درنگ: «او را از باغ عدن بیرون فرستاد تا زمینی را که از آن گرفته شده بود، کار کند.»

דהיינו עבודת הבירורים ע"י זריעה חרישה וקצירה ואח"כ באכלו ממנו ואו' [ואומר] אחד ואהבת הוא מברר ומעל' [ומעלה] כו'.

یعنی کارِ پالایش از راه کاشتن، شخم‌زدن و درو کردن؛ و پس از آن، هنگامی که از آن می‌خورد و می‌گوید «یکی» و «دوست بدار»، [آن را] پالایش و تعالی می‌بخشد، و غیره.

11 ואז צריך לילך ממש על האדמה אשר לקח משם ושמה יאכל ושמה יברר הבירורים.

و آن‌گاه باید عملاً بر زمینی گام نهاد که از آن گرفته شده بود؛ آنجا بخورد و همان‌جا پالایش‌ها را انجام دهد.

אך צ"ל איך היה מתחלה כוונתו ית' כשלא ידע האדם מטו"ר [מטוב ורע] כלל מאחר שיש מציאת הרע בעולם א"כ איך יתבררו הבירורים שזה צ"ל ע"י האדם.

اما باید فهمید: مقصود نخستین ه' چه بود، هنگامی که انسان اصلاً از خیر و شر آگاهی نداشت؟ از آنجا که شر در جهان وجود دارد، پس پالایش‌ها چگونه انجام می‌گرفتند، حال آنکه این کار باید به‌دست انسان صورت می‌گرفت؟

אך הענין כי אז היה באופן אחר ממש שלא בדרך מלחמה אלא ע"ד מ"ש ויניחיו בג"ע [בגן עדן] לעבדה זה רמ"ח מ"ע [מצות עשה] להמשיך אור א"ס בג"ע [בגן עדן]

اما مطلب این است که آن زمان شیوه کاملاً دیگری داشت: نه از راه جنگ، بلکه به‌سان آنچه نوشته شده است: «و او را در باغ عدن نهاد تا در آن کار کند»؛ اینها همان ۲۴۸ فرمانِ ایجابی‌اند، تا نور بی‌پایان (אור אין סוף, Or Ein Sof) را به باغ عدن فرود آورد.

וע"י רבוי התגלות האור ממילא יתעלו נצוצי קדו' [קדושה] שנפלו ונתערבו ברע ויהיו נכללים בתוך האורות עליונים שימשיך האדם כנר בפני האבוקה

و بر اثر فراوانی آشکارشدنِ نور، شراره‌های قدسی‌ای که فروافتاده و با شر آمیخته بودند، خودبه‌خود بالا می‌آمدند و در نورهای برینی که انسان فرود می‌آورد جذب می‌شدند، همچون شمعی در برابر مشعلی.

שאם האבוקה קטנה אזי נר הסמוך לה יוכלל בה ואם ירחיקוהו מעט לא יוכלל בה מפני שהאבוקה קטנה. אבל אם תהיה האבוקה גדולה אזי אע"פ [אף על פי] שיהיה הנר רחוק יהיה מתכלל בה.

زیرا اگر مشعل کوچک باشد، شمعی که به آن نزدیک است در آن جذب می‌شود؛ اما اگر آن را اندکی دور کنند، به‌سبب کوچک بودن مشعل در آن جذب نمی‌شود. ولی اگر مشعل بزرگ باشد، شمع حتی اگر دور هم باشد در آن جذب می‌شود.

12 **וע"ד שהיה בזמן שבהמ"ק [שבית המקדש] היה קיים שהרי ארז"ל [אמרו רבותינו זכרונם לברכה] לא גלו ישראל**

אלא כדי שיתוספו עליהם גרים דהיינו להעלות נצוצות ומה היה נעשה אם לא חטאו ולא היו גולים.

این مانند آن چیزی است که در زمان پابرجا بودن معبد مقدس رخ می‌داد. زیرا حکیمان ما، که یادشان مبارک باد، گفته‌اند: «اسرائیل فقط برای آن به تبعید رفت که نوکیشانی به آنان افزوده شوند؛ یعنی تا جرقه‌ها را بالا ببرند. پس اگر گناه نکرده و به تبعید نرفته بودند، چه می‌شد؟

אלא ע"כ צ"ל שאז היו נכללים הנצוצות ממילא כנר בפני האבוקה כמו נעמה העמונית וכן כל העמים

באו לשמוע חכמת שלמה וכמ"ש במלכת שבא כו'.

ناگزیر باید گفت که در آن زمان جرقه‌ها خودبه‌خود در آن جذب می‌شدند، همچون شمع در برابر مشعل؛ مانند ناعمه (نعمه) عمونی؛ و نیز همه ملت‌ها برای شنیدن حکمت سلیمان (שלמה) می‌آمدند، چنان‌که درباره ملکه سبا و جز آن نوشته شده است.

והיינו לפי שאז היה אבוקה גדולה עד"מ ע"כ ממילא מתכללים בה הנצוצות ואם היה נמשך בהמ"ק [בית

המקדש] כן יותר היו כולם מתבררים עד"ז

یعنی چون در آن زمان، به اصطلاح، مشعلی بزرگ وجود داشت، جرقه‌ها خودبه‌خود در آن جذب می‌شدند؛ و اگر معبد مقدس مدت بیشتری به همان حال ادامه می‌یافت، همه جرقه‌ها به این شیوه پالوده می‌شدند.

וכמ"ש לע"ל [לעתיד לבוא] (צפניה ג') אז אהפוך אל עמים שפה ברורה כו'. והלכו גוים לאורך כו'.

چنان‌که درباره زمان آینده نوشته شده است (صفنیا ۳): «زیرا آن‌گاه زبانی پاکیزه (برורה، berurah) به قوم‌ها بازخواهم گرداند»، و جز آن؛ و «ملت‌ها در پرتو نور تو گام خواهند برداشت»، و جز آن.

וכך היה ענין האדם כשלא היה חוטא שהיה כולו קדוש כי גם גופו נלקח ממקום המזבח וממנו נעשו

רמ"ח אבריו بلול בשמן כו'

وضع انسان نیز هنگامی که گناه نکرده بود چنین بود: سراپا قدوس بود، زیرا بدن او نیز از جایگاه قربانگاه گرفته شده بود و ۲۴۸ اندام او از آن ساخته شده بود، «آمیخته با روغن»، و جز آن.

והיה עומד בג"ע [בגן עדן] ושם היה מוסיף אורות וממילא היו הקליפות כלים ע"י שהיו הנצוצי קדושה

כלים מהם אבל הדבר היה שלא ע"י מלחמה כו'.

او در باغ عدن می‌ایستاد و در آنجا نورها را می‌افزود؛ و پوسته‌ها (کلیפות، kelipos) خودبه‌خود از میان می‌رفتند، زیرا جرقه‌های قدوسیت از درون آن‌ها بیرون کشیده می‌شدند؛ اما این امر از راه جنگ نبود، و جز آن.

משא"כ אחר שחטא אזי צ"ל הבירורים ע"י עבודה ומלחמה שעת צלותא שעת קרבא כנ"ל וצריך לירד אל מקום הקליפות ושם יבררם וזהו את האדמה אשר לקח משם.

اما پس از آنکه گناه کرد، دیگر چنین نبود: آنگاه پالایش‌ها باید از راه کوشش و نبرد انجام می‌شدند - «زمان دعا، زمان نبرد است» - چنان‌که پیش‌تر توضیح داده شد؛ و او باید به جایگاه پوستانها فرود می‌آمد و آنها را همان‌جا پالوده می‌کرد. و این است: «زمینی که از آن گرفته شده بود».

13 ובזה יובן גם מה שהנחש ידע מזה. כי הנה אדה"ר [אדם הראשון] עצמו שהיה כולו קדוש למעלה מעה"ד [מעץ הדעת] טו"ר [טוב ורע] לא ידע ממציאת הרע כלל כנ"ל.

با این بیان، همچنین روشن می‌شود که مار چگونه از این مطلب آگاه بود. زیرا آدم نخستین (آدم הראשון) خود، که سراسر مقدس و فرائد از درخت شناخت نیک و بد بود، چنان‌که پیش‌تر توضیح داده شد، اصلاً از وجود شر آگاهی نداشت.

אבל הנחש שהוא עצמו נלקח מבחי' עה"ד [עץ הדעת] טו"ר [טוב ורע] וידע מזה וידע שמה שצוה לאדם שלא יאכל ממנו היה בכדי שלא יהיה לו ידיעה ברע כלל שלא יצטרך לכנוס עמו במלחמה כלל.

اما مار، که خود از مرتبه (בחינה، bechinah) درخت شناخت نیک و بد گرفته شده بود، از این مطلب آگاه بود؛ و می‌دانست که فرمان [ה'] به آدم که از آن نخورد، برای این بود که او اصلاً از شر آگاهی نیابد و در نتیجه، هیچ نیازی نداشته باشد که با آن وارد جنگ شود.

וחרה לו מאד על שכ"כ [שכל כך] נשמרים ממנו אף שלא לידע ממנו שלא יכשל בו והשיא עצות בנפשו שמוטב לו שיכנס האדם בזה ויהיה מלחמה ואז פעמים שיגבור גם הוא וכמ"ש (קהלת ח) עת אשר שלט האדם באדם כו' משלא ידע האדם מזה כלל

و مار از اینکه آنان تا این اندازه از آن پرهیز می‌کردند، حتی از اینکه از آن آگاه شوند، تا مبدا در آن بلغزند، بسیار برآشفته؛ و در دل خود چنین اندیشید که برای او بهتر است انسان وارد این عرصه شود و جنگی درگیرد، زیرا آنگاه گاه او نیز پیروز خواهد شد، چنان‌که نوشته شده است (קהלת 8): «زمانی که انسان بر انسان فرمان می‌راند»، و غیره؛ بهتر از آن است که انسان اصلاً از این مطلب آگاه نباشد.

ואז יהיה הטוב המעורב בו נכלל באדה"ר [באדם הראשון] כנר בפני האבוקה והוא ימות ויפסד לגמרי ובא בערמומית לחוה

زیرا آنگاه نیکی آمیخته در آن، همچون شمعی در برابر مشعلی، در آدم جذب می‌شد و مار می‌مرد و یکسره نابود می‌شد. پس با حيله به سراغ حوا (חוה) آمد،

**וכמ"ש (בפר"א [בפרקי דרבי אליעזר] פי"ג) בא ס"מ [סמאל] ורכב על הנחש כו'. ואמר כי ידע אלקים כי ביום
אכלכם ממנו וגו' והייתם כאלקים ידעי טו"ר [טוב ורע].**

چنانکه آمده است (در Pirkei deRabbi Eliezer (פרקי דרבי אליעזר), فصل 13): «سَمَائِل (سمائل, Samael) آمد و بر مار
سوار شد، و غیره. و گفت: «زیرا اَلِקים (אלקים, Elokim) می‌داند که در روزی که از آن بخورید»، و غیره، «مانند اَلِקים
خواهید شد و نیک و بد را خواهید شناخت.»

**וכן הוא עפ"י [על פי] האמת ולא אמר שקר כנ"ל רק שבערמה דבר זה כי הוא אמר והייתם כאלקים
למעליותא. אבל באמת זהו חסרון.**

و این سخن مطابق حقیقت بود و مار دروغ نگفت، چنانکه پیش‌تر توضیح داده شد؛ تنها آن را با حیل بیان کرد، زیرا «مانند
אלקים خواهید شد» را به‌عنوان امتیاز و برتری عرضه کرد، حال آنکه در حقیقت این یک کاستی است.

**אף שיהי' [שיהיה] יודע טו"ר [טוב ורע] כאלקים הנה למעלה אין זה פוגם כלל אף שידע טו"ר [טוב ורע]
מ"מ הרע נבדל לפי שלמעלה הוא בחי' מקיף משא"כ אם האדם שהוא מבחי' פנימי יהי' [יהיה] יודע
מטו"ר [מטוב ורע] לו יהי' [יהיה] הדבר מזיק כנ"ל:**

هرچند او نیک و بد را مانند اَلِקים می‌شناخت، در بالا این هیچ نقصی نیست؛ زیرا با آنکه نیک و بد شناخته می‌شوند، شر
همچنان جداست، چون مرتبۀ بالا از سنخ احاطه است. اما اگر انسان، که از مرتبۀ درونی است، از نیک و بد آگاه شود، این امر
برای او زیان‌بار خواهد بود، چنانکه پیش‌تر توضیح داده شد:

**14 בלק"ת [בלקותי תורה (להאריז"ל)] מהאר"י [מהאלקי רבי יצחק] ז"ל [זכرونנו לברכה / זכرونנו לברכה] נת' [נתבאר] הענין
שאדה"ר [שאדם הראשון] היה הולך בהיכלות כי בחי' אדם היה למעלה גם מרשב"י [מרבי שמעון בר יוחאי] כי
היה בערך אחר ממש שהרי היה יציר כפיו של הקב"ה.**

در لیکوتی تורה (لکوتی תורה) آریزال (האריז"ל)، این موضوع توضیح داده شده است که آدم نخستین (آدم הראשון) در
تالارها رفت‌وآمد می‌کرد؛ زیرا مرتبۀ آدم حتی از ربی שמعون بار یوحای (רבי שמעון בר יוחאי) نیز بالاتر بود، چرا که او به‌کلی
از سنخی دیگر بود؛ زیرا دست‌ساختۀ ه' بود.

**ובהיכלות הטומאה לא רצה להביט כלל והשיאו הנחש שעכ"פ [שעל כל פנים] יביט מה יש בהם ועי"ז
נכשל ونפל בתאוה אליהן.**

او اصلاً نمی‌خواست به تالارهای ناپاکی نگاه کند؛ اما مار او را فریفت تا دست‌کم بنگرد که در آن‌ها چیست، و از این راه لغزید و
به آن‌ها میل پیدا کرد.

וכן שמעתי מהק' [מהקדוש] ר' [רבי] אברהם בן הה"מ [הרב המגיד] ז"ל [זכרונו לברכה / זכרונום לברכה] ע"פ ויט יהודה עד איש עדולמי ושמו חירה שמחמת מעשה דיוסף אזי ויט.

همچنین از ربی مقدس ابراهیم (آברהם)، پسرِ مگید مزریچ (המגיד ממעזריטש)، که یادش گرامی باد، دربارهٔ [این آیه] شنیدم: «و יהודה (יהודה) به سوی مردی عدولامی روی آورد که نامش حیره (חירה) بود»؛ یعنی به سبب ماجرای یوسف (יוסף)، او «روی آورد».

פי' ויט היינו שנטה למטה בהיכלות הקליפות עד איש עדולמי כדי להעלות נצוצות משם וזהו ענין הכוונה דנפילת אפים כו':

توضیح آن است که «روی آورد» یعنی به پایین متمایل شد و به تالارهای پوسته‌ها (קליפות, kelipos) فرود آمد، «به سوی مردی عدولامی»، تا از آنجا جرقه‌ها را بالا بیاورد؛ و این همان معنای مقصود افتادن بر چهره (נפילת אפים, nefilas apayim) و جز آن است.



دربارهٔ این نسخه

.the English translation و This edition contains the Hebrew text

The Hebrew text of Torah Ohr: © Kehot Publication Society, via Sefaria, CC BY-NC 4.0; formatting adapted.

.Our English translation, made from the Hebrew without Kehot's notes: CC BY-NC 4.0

This edition as a whole: CC BY-NC 4.0. Shuls, schools and non-profit projects may copy, print and share it freely, and may ask for donations to cover the cost of printing; it may never be sold. Credit Kehot Publication Society and likuteitorah.com. <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

ترجمه و شرح انگلیسی: با کمک هوش مصنوعی (openai/gpt-6-luna-pro:batch) برای likuteitorah.com تهیه شده و با متن عبری و سفاریا مقابله شده است؛ هنوز ویراستار انسانی آن را بازبینی نکرده است. لطفاً هر مطلب مهمی را با متن عبری مقابله کنید.

ربه خواست که ماماریم پارشای آن هفته، «پارشای حسیدی»، در همان هفته و در طول هفت روز آن آموخته شوند (Sichah of Shabbos Parshas Vayakhel 5725 · Toras Menachem vol. 42, pp. 306–309 /parsha). چرا آن را بیاموزیم و برکات ربه: likuteitorah.com/about/the-chassidishe-

پروژه‌ای رایگان و غیرتجاری؛ هیچ‌چیز در اینجا فروخته نمی‌شود. وابسته به Kehot, Sefaria یا کتابخانهٔ لوباوویچ نیست. © likuteitorah.com

[/likuteitorah.com/fa/torah-ohr/bereishis/7](https://likuteitorah.com/fa/torah-ohr/bereishis/7)

تقدیم به افتخار

מוקדש לכבוד הגאון המקובל רבי לוי יצחק שניאורסאהן זצ"ל

پدر ربه، رب لیوی بیتسخاک